



## بررسی قلندریات سنایی از لحاظ محتوا

دکتر علی عباس علیزاده<sup>۱</sup>، دکتر علی محمد مؤذنی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۳۱

### چکیده

شعر قلندری بیانگر آخرین مرحله‌ی تکامل احوال صوفیانه و اوج بیان اندیشه‌های ایشان در زبان هنر است.

بی‌شک تنها راه شناخت تکامل احوال عارفان، تغییرات زبانی و محتوایی افکار ایشان خواهد بود. سنایی نیز همچون بسیاری از موارد دیگر آغازگر نشر این مفهوم در عرصه‌ی شعر بوده است. زبان و اندیشه‌ی سنایی در عرصه‌ی قلندریات رنگ و بویی دیگر می‌گیرد، زبانی بی‌پروا با اندیشه‌های نامتعارف که گویی کوششی است در جهت رسیدن به اخلاص. در این مقاله برآنیم تا به بررسی قلندریات سنایی از لحاظ محتوا بپردازیم.

پروژه‌ی ماه نوم آسانی و مطالعات فرهنگی

کلید واژه‌ها: سنایی، قلندریات، ملامتیه، کفر، خرابات.

۱ - استادیار، دانشگاه فسا، فسا، ایران. alizadeh2015@yahoo.com

۲ - استاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران. moazzeni@ut.ac.ir

## مقدمه

هر پدیده‌ی فکری با ظهور خود مفاهیم و تعابیر گوناگونی را وارد عرصه‌ی اجتماع می‌کند که هر چند ممکن است این اصطلاحات و تعابیر کمرنگ باشند اما با رویکرد دیگرگونه بعضی از سرشناسان آن عرصه و با گذر زمان همین تعابیر خود جریان‌ساز سبکی خاص خواهند شد.

آنچه در سبک‌شناسی حائز اهمیت است وجه غالب (Dominant) و بسامد این مفاهیم خواهد بود و گر نه در تمام عوالم شعری می‌توان بارقه‌هایی از تمام جریانات شعری را مشاهده کرد.

چنانچه می‌دانیم (سنایی در بسیاری از مسائل شعر فارسی پیشاهنگ است و در تاسیس ادبیات قلندری نیز) (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۰۴). و چنانچه شفیع کدکنی بیان می‌کند (یکی از مسائلی که سنایی وارد شعر فارسی کرده است همین تصاویر قلندریات است به عنوان رمزهای کمال انسانیت و اوج تعالی در سلوک (همان: ۳۰۳). بی‌پروا بودن در کلام، بیان اندیشه‌های نامتعارف و خلاف آمد عادت را شاید بتوان در مرکز تمامی اندیشه‌های قلندری سنایی جستجو کرد. در این مقاله به بررسی تفاوت‌ها و تغییرات محتوایی و فکری قلندریات سنایی خواهیم پرداخت.

## پیشینه تحقیق:

در باب اندیشه قلندری تحقیقات بسیاری انجام گرفته است از جمله باید به کتاب‌های شفیع کدکنی به نام قلندریه در تاریخ، جستجو در تصوف و ارزش میراث صوفیه از زرین کوب، بساط قلندر و نگاهی به دنیای خاقانی از معصومه معدن کن و مقالاتی از جمله حافظ و ملامتیگری از خرمشاهی، قلندریات در شعر عرفانی فارسی نوشته جی.

تی. پی. دوبرین، آیین قلندری از مرتضی صراف، رساله در فتوت و پنج متن در قلندری از قاسم انصاری و ریشه‌یابی و اشتقاق واژه‌ی قلندر از برومند اشاره کرد.

### ضرورت تحقیق:

هر چند چنانچه گفته شد تحقیقات گسترده‌ای در باب قلندریه و مفاهیم مرتبط با آن انجام گرفته است اما هیچکدام از تحقیقات مذکور به طور خاص به بررسی قلندریات سنایی از لحاظ محتوایی نپرداخته‌اند، لذا با توجه به این مقدمات ضرورت چنین تحقیقی آشکار خواهد بود.

### قلندر

ریشه لغوی: هر چند درباره ریشه و اشتقاق این واژه در بین محققین اختلاف نظر بسیاری وجود دارد، چنانچه زرین کوب بیان می‌دارد «که احوال قلندران و آغاز پیدایش آن طریق هنوز مجهول است و حتی ریشه و اشتقاق لفظ قلندر نیز خالی از ابهام نیست» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۳۶).

و یا در تاج العروس می‌خوانیم که «لقب جماعه من قدماء الشیوخ العجم و لا ادری معناه» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۷۳۱). *روش کا و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*  
*رتال جامع علوم انسانی*

با این وجود اگر نگاهی به آنچه فرهنگ نویسان و پژوهشگران در مورد این واژه نوشته‌اند بیندازیم، تا حدودی ما را به شناخت ریشه‌ی لغوی این اصطلاح نزدیک‌تر می‌گرداند.

انصاری قلندر را «مرکب از "قلان اندر" می‌داند و "قلان اندر" را در عجم بار گران می‌داند» (انصاری، ۱۳۷۰: ۱۵۳).

فرهنگ نظام این لفظ را مبدل "کلندر" می‌داند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۳۱۱)

معین در حاشیه‌ی برهان قاطع در توضیح این کلمه می‌نویسد: (قرندل (عر) و منسوب بدان را قلندری = قرن‌دلی گویند و فرقه‌ی آنان را قلندریه = قرن‌دلیه می‌نامند) (تبریزی، ۱۳۶۱: ۱۵۴۰).

مرتضی صراف قلندر را مبدل از "کلانتر" می‌داند و معتقد است که (جزء نخستین کلانتر "کل" به معنی رئیس در واژه‌ی دیگری از جمله "کلو" به معنای رئیس و بزرگتر نیز آمده است) (صراف، ۱۳۵۰: ۱۸).

برومند واژه قلندر را به معنی "سلندر" = آواره و بی جا و مکان، مبدل از کلمه کلندر می‌داند و باور دارد که (کلندر و سلندر دو گونه از یک واژه هستند) (برومند، ۱۳۸۵: ۴۷).  
و در پایان شفיעی کدکنی با نظر دقیق خود بیان می‌کند: (قلندر محلی که افراد ساکن در آنجا دارای ویژگی‌های خاصی بوده‌اند، از جمله در به زیر پای نهادن عرف و عادت‌های رایج در محیط جامعه و شکستن حرمت بسیاری از ارزش‌های مسلط بر زندگی روزمره‌ی مردمان از خود بیباکی نشان می‌داده‌اند و چنین مردمانی را به مناسبت محل اجتماع و زندگی ایشان، در آغاز قلندری "منسوب به محل قلندر" می‌گفته‌اند و تا حدود عصر عطار، افراد را قلندری و محل سکونت ایشان را قلندر می‌نامیده‌اند. بعدها بر اثر تحولی که در کلمه پیدا شده است، به تدریج این افراد را نیز قلندر خوانده‌اند) (شفיעی کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۳۱).

### تعریف اصطلاحی

هر چند رشیدی در لغت نامه این اصطلاح را مربوط به مردم ناهموار و ناتراشیده می‌داند و در فرهنگ نظام به شخص بیکار و بی‌عار که در لباس درویشی رفته، و گدایی می‌کند اطلاق شده است و یا معین در فرهنگ خود قلندر را بیکار و بی‌عار و قلاش معنی می‌کند؛ اما چنانچه می‌دانیم اصطلاحات مربوط به عالم تصوف همواره معنای

رمزی و سمبلیک داشته‌اند که هر چند مفاهیم اولیه‌ی آنها ساده بوده است اما همواره با گذر زمان معنای عمیق و پیچیده‌تری را پذیرفته‌اند.

فرهنگ نظام بیان می‌دارد که (قلندر در نزد صوفیان شخص بی‌پروای از دنیا، که سالک راه خداست) (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۳۱۱).

برهان قاطع قلندر را عبارت از ذاتی می‌داند که (از نقوش و اشکال عادی و آمال بی‌سعادت‌ی مجرد و با صفا گشته باشد و به مرتبه‌ی روح ترقی کرده و از قیود و تکلف رسمی و تعریفات اسمی خلاص شده و بدان حضرت رسیده و اگر ذره‌ای به کونین و اهل آن میلی داشته باشد از اهل غرور است نه قلندر) (تبریزی، ۱۳۶۱: ۱۵۴۰).

سهروردی معتقد است (قلندریه به قومی اطلاق می‌شود که بیشتر به پاکی دل و طبیعت قلوب خود پردازند و نفی آداب مجالست و مخالفت کنند و به خرابی و ویرانی عادات پردازند و از تناول لذات دنیا که در شرع مباح است خودداری نمایند و بیشتر به رعایت رخصت اکتفا کنند و حقایق عزیمت را طالب نباشند؛ با این همه ترک ادخار و ذخیره کنند و ترک جمع مال و استکثار و زیاده نمودن آن نمایند در حالی که به صورت زاهدان و متعبدان هم نباشند و به پاکی دل با خدا قناعت کنند) (سهروردی، ۱۳۸۶: ۷۶).

### قلندریه و ارتباط آن با تفکر ملامتیه

تهانوی در کشف اصطلاحات الفنون در بیان شعر قلندریه می‌گوید (شعر قلندری نزد شعرا آن است که شاعر در شعر مخالف عرف و عادت آرد و ترک مبالغت کند هر چه از آن احتراز شاید بر آن اقدام نماید و از اوصاف اهل صلاح و تقوا عار کند بل ظاهر شریعت را مخالف کمال و موجب ترقی انگارد) (تهانوی، ۱۹۹۶: ۳۲۴). سلمی در رساله ملامتیه در بیان شیوه زیست ملامتیه بیان می‌کند (زشتی‌های نفس خود را

به مردم نشان می‌دهند و زیبایی‌های آن را پنهان می‌کنند و مردم ایشان را برای همین ظاهر زشتشان ملامت می‌کنند) (سلمی، ۱۳۶۴: ۸۹).

حال اگر به طور دقیق و موشکافانه به این دو تعریف نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که طرز فکر قلندری و اشعار وابسته بدان نقطه‌ی اوج بیان اندیشه‌های ملامتی است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت تفکر ملامتی زیر بنا و اساس شعر قلندریه است، چرا که در فحوای بسیاری از اشعار قلندری می‌توان به طور دقیق رد پای تفکر ملامتی را مشاهده کرد و بنابر گفته‌ی شفیعی کدکنی (از درون مذهب ملامت، جریان قلندری و شاخه‌های عجیب و غریب سرچشمه گرفته است و آیین قلندری و ملامت همیشه دو روی یک سکه بوده‌اند) (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۸۰).

### نگاهی به درونمایه‌ی قلندریات سنایی

مواردی که در ادامه بیان می‌شود ممکن است در گونه‌های دیگری از شعر نیز مجال ظهور یافته باشند؛ اما چنانچه گفته شد آنچه از دید سبک‌شناسی حائز اهمیت است وجه غالب (Dominant) این گونه مفاهیم می‌تواند باشد.

اگر این سخن شفیعی را مبنای کار قرار دهیم که (مجموعه‌ی تحولات فرهنگی و هنری جامعه ایرانی در طول تاریخ، به ویژه در عصر اسلامی، تابعی است از متغیر آرزوهای جامعه در جهت شکستن تابوها) (همان: ۱۰). مصادیق برجسته این تحولات، درونمایه‌های قلندریات سنایی می‌تواند باشد؛ چرا که به طور آشکاری تمایل شدید وی جهت شکستن تابوها را نشان می‌دهد. در اینجا به مواردی از این دست اشاره خواهد شد.

#### ۱- ریاستیزی و شکستن حرمت زاهدان ریایی

یکی از خصوصیات بارز قلندریات سنایی بدگویی نسبت به مقدسات و شکستن

حرمت آنهاست، که این امر بیشتر جهت مبارزه با زاهدان ریایی و رسیدن به اخلاص انجام می‌گیرد. وی در این گونه ابیات که به فراوانی نیز دیده می‌شود همواره اموری که در ارتباط با فرهنگ دینی است را به بازی می‌گیرد، به عنوان مثال مردم را از رفتن به سمت مسجد! آن هم به دنبال سادات! نهی می‌کند و مسجدها را گلخن و گلخینان را سادات واقعی می‌پندارد.

از پی سادات به مسجد مرو      روی از ایشان ز مهمات گیر  
 مسجدها را همه گلخن شمار      گلخینان را هم سادات گیر  
 (سنایی: ۲۹۵)

چنانچه می‌دانیم کعبه، مسجد، سجده، تسبیح و ... و آنچه را که در ارتباط با فرهنگ دینی ما است، همواره در جامعه ما مورد تقدس و احترام بوده است، حال اگر به درونمایه‌ی این اشعار نگاهی بیندازیم، مواردی را خواهیم یافت که در آن از ترجیح خرابات بر مسجد و ترجیح میکده و میخانه بر کعبه و در یک نگاه از ترجیح کفر و بی‌دینی بر دین و هر چه مربوط بدان است سخن می‌راند.

برای مثال وی در پیش ساقی سجده می‌کند و تحیات خود را در نزد مغنی می‌گوید، همچنین وی میخانه را قبله‌ی خود، خرابات را کعبه و قمار را احرام خود می‌پندارد.  
 گاهی اندر ساجدوم پیش ساقی      گاهی پیش مغنی در تحیات  
 (همان: ۷۳)

قبله چون میخانه کردم پارسایی چون کنم      من همان مذهب گرفتم پارسایی چون کنم  
 با نکورویان گبران بوده در میخانه مست      باسیه‌رویان دین زهد ریایی چون کنم  
 (همان: ۳۹۴)

و

زان زهد تکلفی برستیم      در دام تعلق اوفستادیم

سجاده ز پیش بر گرفتیم طامات به زیر سر نهادیم  
(همان: ۴۰۱)

## ۲- تعریف و ستایش از کفر

یکی دیگر از موضوعاتی که سنایی در قلندریات خود بدان اشاره کرده است تعریف و ستایش وی از کفر است؛ هر چند مراد وی از کفر مرتبه‌ای ورای مسلمانی است و حقیقت اسلام را کافری می‌داند، چنانچه سجادی بیان می‌دارد (کفر در ادب عرفانی، ظلمت عالم تفرقه را، کفر گویند، و یا کفر پوشیدن وحدت در کثرت است) (سجادی، ۱۳۸۷: ۶۶۵). اما همین مطلب که وی این مرحله را کفر می‌نامد خود به نحوی آشکار می‌تواند نشانگر تمایل وی در جهت شکستن تابو باشد.

عشق و شراب و یار و خرابات و کافری هر کس که یافت شد ز همه اندهان بری  
از راه کج به سوی خرابات راه یافت کفرش همه هدی شد و توحید کافری  
(همان: ۶۵۴)

سنایی در شعری از زبان پیری که از مقام منیت تنش جدا شده است و در حالی که مست و خراب در جایی افتاده است بیان می‌کند که حقیقت اسلام کافری است.

در کوی ما که مسکن خوبان سعتری است از باقیات مردان پیری قلندری است  
پیری که از مقام منیت تنش جداست پیری که از بقای بقیات دلش بریست  
گفتم دل سنایی از کفر آگه است گفت این نه از شمار سخن‌های سرسری است  
در حق اتحاد حقیقت به حق حق چون تو نه‌ای حقیقت اسلام کافری است  
(همان: ۷۸)

در جایی معشوق در حالیکه پرده شرم دریده و قدح شراب در دست دارد، با علم کفر و پوشیدن طعم کفر وارد شهر می‌شود.

شور در شهر فکند آن بت ز نار پرست چون خرامان ز خرابات برون آمد و مست



پرده شرم دریده قدح می در کف      شربت کفر چشیده علم کفر به دست  
(همان: ۹۰)

و در جای دیگر معشوق او را به راه قلندر می کشاند و کفر در ایمان و ظلمت در نور  
و خیر در شر را به او نشان می دهد.

معشوق مـــــراره قلندر زد      زان راه به جانم آتش اندر زد  
رندی در زهد و کفر در ایمان      ظلمت در نور و خیر در شر زد  
(همان: ۱۳۶)

### ۳- تعریف و تمجید از خرابات

چنانچه می دانیم عرفا برای تفهیم مطالب خویش از اصطلاحات و تعبیر مرسوم  
زندگی بهره می برده اند و بعد با تغییر آن معانی، مفاهیم مورد نظر خویش را بیان  
می کرده اند. یکی از این تعبیر "خرابات" بوده است که سجادی چنین آن را توضیح  
می دهد (چون می فروشی و می گساری در شرع اسلام از جمله محرمات است، می فروشان  
و سبو کشان در خارج از شهرها، در ویرانه ها و خرابه های متروک به این کار مشغول  
می شده اند و سپس به محل شاهدان شیرین کار و می گساران و ساقیان اطلاق شده است.  
اگرچه گفته اند بدان سبب بر میخانه ها نام خرابات گذارده اند که موجب مستی و خرابی  
سبوکشان می شود؛ برخی نیز آن را شکل دیگر خورآباد یعنی محل خوردن و نوشیدن  
دانسته اند؛ اما در ادب عرفانی، عبارت است از خراب شدن صفات بشریت و فانی شدن  
وجود جسمانی) (سجادی، ۱۳۸۳: ۳۴۲).

یکی از موضوعاتی که در قلندریات سنایی نیز به وفور خود را نشان می دهد و  
بی شک می توان به عنوان یکی از موارد سبک شناسانه شعر سنایی مطرح شود تعریف  
و تمجید فراوان وی از خرابات و مفاهیم وابسته بدان است. پر رنگ بودن این واژه  
در ذهن سنایی تا آنجا پیش می رود که وی حتی این واژه را به عنوان ردیف شعر مورد

استفاده قرار می‌دهد.

تا سوی خرابات شد آن شاه خرابات  
همواره منم معتکف راه خرابات  
کردند همه خلق همه خطبه شاهی  
چون خیل خرابات بر آن شاه خرابات  
گر صومعه شیخ خبر یابد از این حرف  
حقا که شود بنده خرگاه خرابات  
آن روز مبادم و آن روز مبادا  
بیند زمن خالی درگاه خرابات  
(همان: ۷۴)

در اینجا به ابیات دیگر اشاره خواهد شد.

خیز و بتا راه خرابات گیر  
مذهب رندان و گدایان دهر  
مذهب فلاشی و طامات گیر  
صحبت اصحاب خرابات گیر  
(همان: ۲۹۵)

هر کو به خرابات مرا راه نماید  
زنگ غم و تیمار زجانم بگشاید  
دایم به خرابات مرا رفتن از آنست  
که الا به خرابات مرا دل نگشاید  
(همان: ۱۷۸)

#### ۴- تعریف و تمجید از شراب

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا آكِبْرٌ مِنْ نَفْعِهِمَا  
در باره شراب و قمار، از تو می‌پرسند، بگو: (در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی

برای مردم است، و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است) (بقره: ۲۱۹).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید

چه می‌گویید. (نساء: ۴۳).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ

فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید(مائده: ۹۰).

فرهنگ دینی ما با توجه به آیات مذکور شراب و ملازمت آن را همواره جزء امور منهی می‌دانسته است.

حال اگر درونمایه‌های قلندریات سنایی را واکاویم، مشاهده خواهیم کرد یکی از مواردی که وی بسیار در تعریف و تمجید از آن دم زده، شراب است؛ در بیت زیر سنایی دین خود را باده خواستن و چنگ نواختن می‌داند و این هر دو را طریق قلندری می‌داند.

برخی‌زای سنایی باده بخواه و چنگ اینست دین ما و طریق قلندری  
(همان: ۴۱۴)

چنانچه از تعریف تابو برمی‌آید آنچه که به دلیل ممنوعیت و حرام بودن و یا به دلیل پلیدی و نجاست نباید بدان نزدیک شد نیز زیر مجموعه تابو قرار می‌گیرد. اگر چه بسیاری از مواردی که وی در آن از شراب و مستی و عالم بیخودی صحبت می‌کند مربوط به جنبه رمزی و عارفانه آن است؛ چنانچه در فرهنگ عرفانی (غلبه‌ی عشق را شراب گویند و به طور مطلق شراب کنایه از سکر محبت و جذبه‌ی حق است) (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۹۸)، اما مواردی را نیز می‌توان یافت که وی در تعریف و ستایش "شراب انگوری" سخن رانده است و به تعبیری تابوشکنی کرده است.

پسرا خیز تا صبح کنیم      راح را همنشین روح کنیم  
باده نوشیم بی ریا از آنک      با ریا توبه نصوح کنیم  
(همان: ۴۰۸)

سنایی مدعی است که پدر او را بر خم خمر وقف کرده است:

پدر بر خم خمرم وقف کرده است      سبیلم کرد مادر در خرابات

گهی گویم که‌ای ساقی قدح گیر      گهی گویم که‌ای مطرب غزل هات  
(همان: ۷۳)

و یا در موارد دیگر از ملزومات شراب همچون ساقی، میکده، مغکده که قاعدتا آن هم جزء امور منهی بوده است یاد می‌کند.

معشوق مـراره قلندر زد      زان راه، بجانم آتش اندر زد  
با آب عنب به صومعه در شد      در مغکده آب زر بر آذر زد  
(همان: ۱۳۵)

گهی با می‌گسارم انده خویش      گهی با جام باشم در مناجات  
نخواهم جز می و میخانه و جام      نه محنت باشد آنجا و نه آفات  
(همان: ۷۳)

## ۵- مخاطب قرار دادن پسر

شمیسا در کتاب خود درباره‌ی تاریخ شاهد بازی بیان می‌دارد: (عشق مرد به مرد در ایران باستان سابقه نداشته است، به همین دلیل در قرون نخستین تاریخ بعد از اسلام مثلا در آثار دوره‌ی سامانیان و پیش از آنان از قبیل رودکی و شهید بلخی و ... مطلب صریحی در این خصوص نیست. شاهد بازی در نزد اعراب باستان هم مرسوم نبوده است...، اما در نزد یونانیان این امر کاملا رایج بوده است و در آثار فلاسفه‌ی بزرگ مثلا افلاطون شواهد و مدارک بسیاری می‌توان جست. مراد از عشق افلاطونی یا حب الافلاطونی یا Platonic love عشق مرد به مرد است. منتها این عشق پاک و بی‌شائبه است. در نزد قدمای یونان در عشق مرد به زن شائبه سودجویی مثلا تولید مثل هست. اما عشق مرد به مرد می‌تواند پاک و بدون شائبه باشد، چنانکه سقراط در این نوع عشق به دنبال مسایل جنسی هم نیست. همین تفکر است که بعدها وارد عرفان ایرانی شد و در نزد عرفا چنین تعبیر شد که عشق پاک تمرینی است از برای عشق آسمانی

و عشق به خداوند جمیل که باید بدون هر شائبه‌ی مثلاً طمع بهشت و بیم دوزخ باشد) (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۵). با توجه به این مقدمات است که فروزانفر در تعریف شاهد در ادب عرفانی می‌گوید (شاهد= معشوق مذکر، از اصطلاحات ویژه‌ی صوفیان است که بر مردم زیباروی اطلاق می‌نموده‌اند، بدان مناسبت که گواه قدرت و لطف صنع آفریدگار جهانند) (فروزانفر، ۱۳۵۵: ۲۶۳).

اگر به قلندریات سنایی نیز نگاهی بیندازیم نکته‌ای را می‌یابیم که هر چند نمودی کمرنگ دارد اما به هر حال ذهن خواننده را بدان معطوف می‌کند و آن مخاطب قرار دادن پسر است که شاید بتوان از دید سبک‌شناسی این مورد را نیز جز خصوصیات شعری وی انگاشت.

در ده پسر می‌میرود را یاران موافق و موفق را  
(همان: ۲۸)

پسرا خیز تا صبح کنیم را هم‌نشین روح کنیم  
(همان: ۴۰۸)

سنایی حتی در غزلی لفظ پسر را به عنوان ردیف بیت انتخاب می‌کند و او را مخاطب اشعار خویش قرار می‌دهد.

انعم الله صباح‌ای پسرا وقت صبح آمده را ای پسرا  
با می‌و ماه و خرابات و بهار خام خامست صلاح‌ای پسرا  
با تو در صدر نشستیم هلا در ده آواز مباح‌ای پسرا  
چشم بیمار تو ما را ببرید ز صحیح و ز صحاح‌ای پسرا  
(همان: ۲۵)

۱ - مراد شش کتاب (صحیح) در احادیث اهل سنت است که مقبول واقع شده و آنها عبارتند از الجامع الصحیح محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری، سنن ابن ماجه، سنن ابی داوود، جامع ترمذی و سنن نسائی (معین، ۱۳۷۹: ۹۸۲).



### منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی فولادوند.
۲. انصاری، قاسم، ۱۳۷۰، پنج متن در قلندری، یغما، یادنامه یغما.
۳. انصاری، قاسم، ۱۳۷۰، قلندرنامه\_ای منظوم، کلک، شماره ۱۴ و ۱۵.
۴. برومند، جواد، ۱۳۸۵، ریشه‌یابی و اشتقاق واژه‌ی قلندر، مجله‌ی مطالعات ایرانی مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال پنجم، شماره دهم.
۵. تبریزی، محمد حسین بن خلف، ۱۳۶۱، برهان قاطع، ج سوم، تهران: امیرکبیر.
۶. تهانوی، محمد علی، ۱۹۹۶م، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت.
۷. خرمشاهی، بهالدین، ۱۳۶۴، حافظ و ملامتیگری، کیهان فرهنگی، شماره ۲۴.
۸. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، ج ۱۱، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۰، ارزش میراث صوفیه، چ دهم، تهران: امیرکبیر.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۰، جستجو در تصوف، چ ۱، تهران.
۱۱. سجادی، جعفر، ۱۳۸۳، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چ ۷، تهران: طهوری.
۱۲. سلمی، ابو عبدالرحمان، ۱۳۶۴، رساله الملامتییه، قسم الثانی، مصر.
۱۳. سمنانی، علاالدوله، ۱۳۶۶، رساله در تصوف، مصحح: قاسم انصاری، شماره ۱۲.
۱۴. سنایی، مجدود بن آدم، ۱۳۸۰، دیوان، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، چاپ ۱ تهران، سنایی.
۱۵. سهروردی، اسماعیل بن عبدالمومن اصفهانی، ۱۳۸۶، عوارف المعارف، تصحیح قاسم انصاری، چ ۳، تهران.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۶، قلندریه در تاریخ، چ ۶، تهران: سخن.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۹۳، در اقلیم روشنایی، چاپ هشتم، نشر آگه.
۱۸. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۱، شاهد بازی در ادبیات فارسی، چ ۱، تهران: فردوس.

